

زیردست ساواک، عوساد و اینتلیجنت سرویس واقعیات را فراموشی سپرد بپایند بینیم این مامورین زیردست که از آنها یاد می کنند چه کسانی هستند.

تعدادی از فرزندان پایین ترین و شریف ترین اقشار جامعه، که در واقع خود را تبار انقلاب کردند که وجه مشترک همه آنها، خلوص، عشق به مکتب، عشق به امام و انقلاب است. مامورین زیردستی که سن هیچ یک از آنها اقصای دین کوتاه ترین دوره ای را نمی کند.

مامورینی که نه روز کارشان، ساعت و نه هفته آنها تعطیلی دارد دشمنان جمهوری اسلامی ایران با طرح سخنانی از این قبیل چه طرفی خواهند بست، تا آنجا که به مامورین است مادیگر نخواهیم گذاشت از نام و زندگی مبارک علییه جمهوری اسلامی سوء استفاده کنند.

دوستان عزیز، دوستان جوانم، ما سالها در درون کتابها و تاریخ به دنبال زحمتکش و انقلاب غرق بودیم و هر کدام از ما به اندازه وسع و توانایی خود در دوران طغوت مایه گذاشتیم و اینک همان انقلاب به برکت حرکت معروم ترین توده های جامعه ما و به زعامت خلی نایبیر امام است، به عنوان یک واقعیت ملموس در کنار و پیشاپیش چشم ما قرار دارد. ما این واقعیت عینی را را کرده و به دنبال سراب به کجا پیرویم و محرک ما در بیان واقعیات مسئولیتی است که در قبال این انقلاب و سرنوشت آن داریم. و اما بحث اصلی، سیمای دوگانه و بیچاره دورویانه حزب توده ایران که از پیرو تاسیس همراه و همزاد او بوده است، عاملی که او را نسبت به جامعه، بیگانه و گاه در مقابل رو بداند و وقایع مهم تاریخی، اجتماعی در مقابل مردم قرار داده است معلوم ۲ علت اصلی است که یکی از آنها را من و وابستگی که حق فکر کردن و درک شرایط را از او سلب و دیگری مکتب می دائم که حزب را در مقابل توده های میلیونی مردم در دو قطب مخالف قرار داده است که من به اختصار درباره هریک از آنها توضیح می دهم.

تاسیس حزب توده در شرایط آشفته ۱۳۲۰، در وقتی که ایران تحت اشغال نیروهای بیگانه قرار داشت، تشکیلاتی که علت وجودی آن نه به حکم ضرورت و نه بر مبنای جرات ضروری جامعه، بلکه به شکلی ساختگی و فرمایشی بوجود آمد، با خود مناسبات و شیوه ای را به همراه آورد که به تبع از سیاست شوروی پیروی می کرد. که این مناسبات یا هیچ یک از اصول، اصولی از حزب دیگر مطابقت نداشت. من قصد بحث تفصیلی از اوایل دهه ۲۰ که به این طرف حزب یا آنها رو برد بوده و هریک از آنها چهره مورد نظر من را نشان ندهم. فقط مروری به اختصار از آنها خواهم کرد تا به انقلاب برسیم. همانطور که دوستان دیگر اشاره کردند در سال ۲۴ قبل از آنکه حکومت قوام روی کار بیاید یعنی در زمان حکومت ساعد، حزب در قبال ۲ پیشنهاد از دو کشور بیگانه، که از نظر ملت ایران هر دو بیگانه بودند در قبال یکی واکنش منفی و درست و در قبال یکی واکنشی درست عکس آن چیزی که باید. حین کافرانزه که با پیشنهاد پنجاه پنجاه وارد ایران شده بود و چون هنوز پنجاه پنجاه در جهان مطرح نشده بود حزب توده در واقع گرفتن امتیاز نفت را از طرف شوروی، به عنوان جنگی بر علیه، کار تها و تراست ها و انحصارات نفتی به خورد ملت ایران می داد.

هر مورد وقایع آفر با یحیی دوستان به حد کافی صحبت کردند. در مورد سال ۲۹ و ملی شدن منابع نفت، آنجا که ملت ایران یکپارچه و واحد ندای ملی شدن نفت را در سراسر ایران فریاد می کردند. حزب با خوش خدمتی به بیگانه و نشان دادن بیگانگی خود، با

ایرانی، در واقع رسوایی چاروان برای خود خرید. در وقایع ۲۸ مرداد علیرغم یکسال تبلیغات و فعالیت عملی و به خطر انداختن اعضای حزب و اعضای سازمان نظامی در تهیه سلاح، در ساختن نارنجک، درست در سر بزرگه که کودتا بوقوع می پیوست، گویی بر حزب توده ایران خاک مرده ریخته اند. صدا از سنگ بیرون آمد و از حزب توده نه.

در دهه ۴۰، همانطور که دوستان اشاره کردند، حزب در مقابل ۲ واقعه که در واقع در ۲ قطب قرار داشت یکی نماینده سیاست نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی یعنی استقلال و رد هرگونه وابستگی و دیگری سبیل و وابستگی صرف به دنیای بیگانه بود. هر دو مورد تائید حزب قرار گرفت، با کمال تأسف سیاست ۲ گانه حزب در دوران بعد از انقلاب نیز ادامه پیدا کرد و باید اضافه کنم که این سیاست دوگانه نه فقط حزب را در مقابل جامعه و مردم قرار می داد، بلکه این دوگانگی در درون خود حزب، در برابر اعضای و مسئولین حزب نیز اعمال می شد. تعداد زیادی از اعضای حزب و مسئولین از وجود سازمانهای نظامی، مخفی و نفوذ در نهادهای انقلاب بی خبر بودند. مسئله رهبری شیوه اعمال نظر خود را در مورد مسائلی که مربوط به سیاست خارجی آن جور میخواست که صورت نظر خودش

بود، به عنوان مثال در مورد جنگ ایران و عراق یا وجود ارسال سلاح که از طرف شوروی به عراق به طور دائم در جریان بود، ولی از طرف رهبری حزب آن جور به اعضای حزب نظر داده شد که گویا ارسال اسلحه تعطیل شده و اعضای حزب صافخانه در جامعه از این نظر دفاع میکردند. از دیگر مسائلی که سیاست دوگانه حزب را به طور مشخص نشان می دهد وجود سازمانهای متضاد یعنی دوگانگی در تشکیلات بود، حزبی که به طور علنی و قانونی فعالیت می کند در کنار خودش، سازمان نظامی، سازمان مخفی، و همراه با آن نفوذ در نهادها را به همراه دارد. حزبی که قانون اساسی را تائید می کند، قانون اساسی که جاسوسی را جرم دانسته و جاسوسی را منع کرده، حزب در زمانی از این قانون حمایت و دفاع می کند که تعداد زیادی از کادر مرکزی آن دست اندر کار جاسوسی هستند.

حزب از اعلامیه ۱۰ ماده ای دادستان خلی چلی و با دگر می استقبال می کند. در واقع آن را به عنوان پشتوانه ای بر عملیات خود به حساب می آورد و حال آنکه در جریان دادن اسناد جهت قانونیت خود، تعداد کادر مرکزی را نصف تعداد واقعی به وزارت کشور صورت می دهد. حزب در فعالیت های اجتماعی به طور فعال شرکت می کند، در انتخابات کاندیدا معرفی می کند و حال آنکه همزمان با آن دست اندر کار گسترش سازمانهای مخفی است.

با وجود اینکه حزب از جمهوری اسلامی حمایت می کند و طبق گفته امام از نفوذ و رسوخ در نهادها و ارتش باید بر حذر باشد، حزب تا آنجا که در توانایی داشت، اقدام به عمل کرد.

دولت جمهوری اسلامی ایران برای تحکیم موقعیت آرز و جلوگیری از خروج بی رویه آرز، بدون اجازه دولت را منع کرد و حزب چندبار این عمل را خودسرانه و بی اجازه انجام داد.

در حالی که ما از قانونیت و فعالیت علنی صحبت میکردیم در کنار او در چاپخانه های مخفی، در کنار آن گرفتن کمک از کشورهای بیگانه، بنام کاغذ و اعمالی از این قبیل که بی قراری است.

یکی از دوگانگی های اصلی و اساسی که در واقع آخرین شعار ما در حیات سیاسی قبل از دستگیری ما بود مربوط به جنگ ایران و عراق است. با اینکه تحلیل حزب بر مبنای عادلانه بودن جنگ از طرف ایران و غیر عادلانه بودن از طرف عراقی به حساب می آمد و در مراحل اولیه جنگ بدرستی ما بر علیه Saddam و حزب بحث حمایت می کردیم، ولی آرام آرام آنجا که سیاست شوروی اعمال می شد و

سیاستهای پشت پرده کمونیستها در مورد کردستان

آقای گلاویز

سلام بر امت بزرگوار ایران، سلام بر امام خمینی عزیز و عظیم
الشان و درودی پایان بر روان پاک شهیدانی جبهه های حق علیه
باطل.

مطالب فراوانی که در اینجا گفته شد، همه حاکی از حقیقت های
کردستانی درباره سیاست دو رویانه و منافق گونه حزب منحل توده
بود اینمطلبی که در آخر گفته شد که این در واقع جز این جاره
دیگری نداشت. این لب مطلب بود یعنی اگر واقعیت مطلب را می
گفت بکلی فاش می شد، مجبور بود در ظاهر، در روزنامه، در کاغذ،
در اعلامیه و در هر مطالب زیبا و مطالب مردم بسند بگوید، ولی در
عمل و در خلوت کارهای دیگری انجام بدهند. این از آن ناشی می
شد، من نمی خواهم وقت میزگرد را بگیرم، از کردستان میخواهم
شروع کنم. ولی اینکه مسئله کردستان برای همه جالب است اما
میخواهم بگویم این سیاست در کردستان چگونه بوده است و بطور
کلی سیاست حزب در کردستان چه شکلی داشت و در اصل دارای
چه ماهیتی بوده است. قبل از اینکه به خود سیاست حزب در

کردستان بپردازم، میخواهم بگویم حوادث آذربایجان و کردستان در
این چند سال اخیر تقریباً دوقلوی هم بودند، و بهمدیگر شباهت
داشتند. هم تاسیس فرقه دموکرات و تاسیس حزب دموکرات
کردستان در شرایط تاریخی واحد از منشاء واحد پیدا شده اند، یعنی
در شرایطی پیدا شده اند که جنگ دوم جهانی خاتمه پیدا کرده بود و
ارتش شوروی در ایران می خواست در ایران پایگاهی و پانرویسی
ایجاد بکند، همانطور که آقای ابراهیم فر گفتند و من نمی خواهم
تکرار کنم و بعد حکومت چگونه تاسیس شد و بعد چگونه شد که
این حکومت های کردستان و آذربایجان بلا دفاع ماندند و در معرض

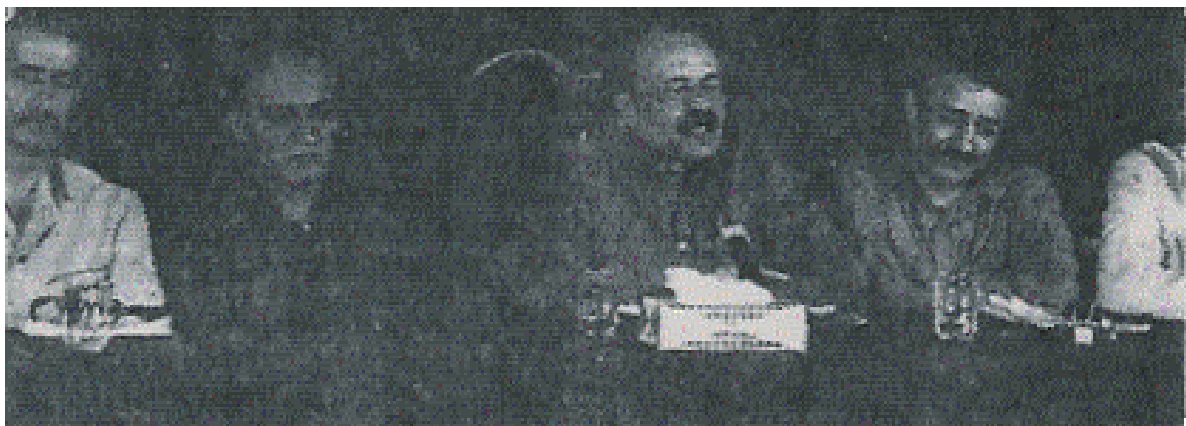
انجا که نیروی ایران برای جلوگیری از گسترش نیروهای بیگانه و
آزاد کردن ایران از تیررس شهرهای ایران از آتش توپخانه عراق با
بمباران خاک عراق می نداشت، شعار ما هم آواز یا کر کشورهای مرتجع
در منطقه و امپریالیسم ندا داده میشد حمایت و همصدای
شد. همانطور که در اول بحث گفتیم عامل این دوگانگی را من ۲
مسئله می بینم که یکی وابستگی بود و دیگری به مکتب.

واقعیت این است که از نظر مکتب، مارکسیسم با جامعه ایران
کاملاً در ۲ قطب متفاوت قرار دارد این در مکتب از نظر
ایدئولوژی، اصول، اخلاق، روانشناسی، جامعه شناسی و نحوه
زندگی و ملاک ها و از هر نظر با هم متفاوتند از ۶۰ سال قبل که از
انقلاب اکبر گذشته و مردم میهنان با مارکسیسم آشنا شدند، به
نسبت آشنایی با مارکسیسم، هر سال، فاصله آنها با مارکسیستها،
دور و دورتر شده است، مارکسیستها در جامعه ایران که یک اقلیت

ناچیز و روشنفکر در قبال توده های میلیونی که در واقع جمعیت کل
ایران را تشکیل میدهد، در دو قطب متفاوت که اگر این ترکیب را با
وابستگی مخلوط کنیم نتیجه درست آن خواهد شد که می بینیم حزب
توده ایران به بن بست رسیده است.

در واقع، ماهیت حقیقی حزب راهمان سیاست پنهانی آن تشکیل
می داد این دوگانگی در سیاستهای حزب ناشی از درک این مطلب
بود که بدروستی اشاره شد که مارکسیسم برای جامعه ایران یک امر
بکلی بیگانه ای بود حزبی که براساس این جهان بینی در این جامعه
بخواهد فعالیت کند، بکلی مقطوعه و دور از مردم است و امکان
فعالیت و جذب نیرو نخواهد داشت. حزب با توجه به چنین مسئله ای
این سیاست دوگانه را در پیش گرفت. یگانه راه امکان حضور، حتی
حضور بسیار ضعیف، اتخاذ همین سیاست است. از جمهوری
اسلامی ایران دفاع کردن، به قانون اساسی رای دادن، لایحه ده
ماده ای را تأیید کردن و مسابلی از همین قبیل ولی در پنهان
مجموعه آن مسائلی که در اینجا مطرح شد، عملیات خلاف قانون،
عملیات بکلی مغایر با قانون اساسی، استخوانبندی اساسی فعالیت
پنهانی حزب را تشکیل میداد در رابطه با همین مسئله و در ادامه

این بحث صحبتی خواهند داشت آقای گلاویز که در کردستان هم
به همین طریق مسئله عمل می شد.





سیاست شوروی در مورد کردستان

کردستان منطقه‌ای است که در آنجا کردها زندگی می‌کنند، کردستان در چهار کشور قرار گرفته، کردستان واحد وجود ندارد و هر که می‌گوید، بپرده می‌گوید. کردستان ایران، خاک ایران است، کردستان عراق، خاک عراق است کردستان ترکیه، خاک ترکیه است و کردستان روسیه، خاک روسیه است. ولی ناسیونالیسم و امپریالیسم و اشغالگرها همیشه می‌خواهند یک کردستان واحد و قلابی درست بکنند و این را ملعبه‌ی دست خودشان قرار بدهند و آلتی درست بکنند برای فشار آوردن بر دولت‌های منطقه و برای اجرای سیاست توسعه طلبی و اشغالگری خودشان. این یک مغفلی است که بایستی ما آنرا بدرستی بگوئیم. آنوقت می‌انیم هیرسیم به شوروی، شوروی یک دولت ابرقدرت بزرگ جهانی است که برای خودش سیاستی دارد که آن عبارت است از توسعه نفوذ سیطره خود در تمام مناطق جهان، از جمله در خاورمیانه، که می‌خواهد در این مناطق توسعه پیدا بکند و منطقه نفوذ و سیطره‌اش روز بروز، سال بسال توسعه پیدا بکند. این سیاست شوروی است.

ما می‌دانیم زیر پرچم و به اصطلاح بعنوان سوسیالیسم، بنام جنبش‌رسانی، بخش خلقی، بنام دفاع از تمام مسائل ظاهر صلاح و غیره از این حرکات، حادثه‌ها، جریانها دفاع می‌کنند و جلو می‌آیند و دایره نفوذ و سیطره خود را در این مناطق توسعه می‌دهد و توسعه خودش را می‌پوشاند. این کاری است که ما می‌بینیم در تمام دنیا، در این منطقه از جمله در منطقه خاورمیانه در باره کردستان هم این نوع مسئله وجود دارد.

یک بلادفاعی قرار گرفتند و متلاشی شدند، بعثت امیدوار بودن بدیگران و بعثت اینکه بر روی پای خود نایستادند و مورد ملعبه قرار گرفتند و از بین رفتند و چه فجایع بزرگی در نتیجه تکیه بر دیگران بوجود آمد و الی آخر.

این را من نمی‌خواهم تکرار کنم ولی آقای ابراهیم قر این مسئله را در نمونه اثر بایجان شرح دادند. من می‌خواهم در اینجا مطلبی را برای همه هموطنان عزیزمان توضیح بدهم که اینهم انقلاب سنوایی می‌کنند، اغلب این مسئله در علم و سیاست همیشه مطرح است، تو کتاب، در روزنامه‌ها، که آیا مسئله کردستان چه چیز است که همیشه یک شعله‌ای در این منطقه می‌سوزد و سیاست شوروی در کردستان چیست و سیاست احزاب کمونیست از جمله حزب توده ایران در کردستان چگونه است؟ این سوال، سوال لب مطلب است که من می‌خواهم در اینجا کوتاه و مختصر راجع به این آنچه که ممکن است و وقت اجازه می‌دهد بگویم.

در چهار سال اخیر، حزب منحل توده ایران در کردستان برای این با گروه‌های ضد انقلاب وابسته به غرب مخالفت میکرد که آنها را طرد بکند و خود و آنهایی که شنوایی از حزب توده دارند جای آنها را در کردستان بگیرند و تبدیل به نیروی سیاسی آن منطقه بشوند.

اعترافات تکانه‌دهنده ۱۸ تن از کادر رهبر



حزب خائن توده و کردستان

حالا در ایران حزب توده چگونه در کردستان رفتار می‌کند. میرسیم بطور مشخص به مسئله این چهار سال اخیر. در چهار سال اخیر، حزب منحل توده ایران در کردستان با گروه‌های ضدانقلاب وابسته به غرب مخالفت می‌کرد و بطور جدی مخالفت می‌کرد، با قاسملوها، با کومله و با دیگران از راه سیاسی، ایدئولوژیک و غیره و انواع اعلامیه را پخش می‌کرد برای اقلای آن گروه‌های ضدانقلاب وابسته به غرب را از میدان پرتو می‌کرد و طردشان می‌کرد و اقلانشان می‌کرد برای چی؟ برای اینکه آنها را طرد بکند و بتدریج حزب توده خودش آنها را که شنوایی از حزب توده دارند و آنها را که نزدیک به حزب توده هستند در کردستان از لحاظ تشکیلاتی، سیاسی، سازمانی جای آنها را بگیرند و تبدیل به سازمان آن منطقه بشوند و تبدیل به نیروی سیاسی آن منطقه بشوند و الی آخر.

این حرکت کردن درست همان سیاستی است که عرض کردم. یعنی ما چه می‌بینیم؟ همان سیاست را می‌بینیم که از یکطرف می‌بینیم که حزب در برنامه‌اش به هیچ نوع... این صحبت‌ها وجود ندارد، از جمهوری اسلامی ایران دفاع می‌کند از انقلاب دفاع می‌کند، ضدانقلاب وابسته به غرب را اقل می‌کند و الی آخر، ولی در عمل دوربرد و دراز مدت سیاسی، ایدئولوژیک و غیره خود می‌کوشد که در آنجا پایه‌های خود را تحکیم نماید و جای پای خود را

درباره کردستان هر وقتی که شوروی ببیند در کردستان جرعه‌ای زد که می‌شود از این جرعه بسود همان سیاست استفاده کرده فوراً بر روی این جرعه نفتی می‌بازند و آتش را دامن می‌زنند و یکمک آن می‌آید، که این جرعه تبدیل به یک شعله‌ای بشود و خلاصه از این یک نتیجه‌ای بدست بیاید و اگر بدانند که از این چیزی بدست نمی‌آید، به آن پش می‌کنند و قید آنرا می‌زنند و می‌گویند ولس کن، این عبارت است از آن سیاستی که خلاصه آن عبارت از این مسئله است.

احزاب کمونیست منطقه و مسئله کردستان

اما احزاب کمونیست منطقه که در این چهار کشور هستند، اینها هم در همین خط حرکت می‌کنند. برای اینکه ایدئولوژی اینها، مارکسیسم، لیننیم است. همان ایدئولوژی است که اتحاد شوروی دارد. و این احزاب همه با یکدیگر مربوط هستند و وابستگی به شوروی دارند و ارتباط دارند. و آنوقت این احزاب سیاست خودشان را درباره کردستان و در همان خطی که قبلاً توضیح دادم، تنظیم می‌کنند. چطور تنظیم می‌کنند؟ این را اینطور تنظیم می‌کنند که در مناطق کردنشین بالاخره روزی و روزگاری سلطه، سرکردگی، سلطه، قدرت سیاسی، اجتماعی، نظامی، دولتی و غیره بدست نیروهائی می‌افتد که شعباتی از احزاب کمونیست هستند. در آن سمت حرکت می‌کنند حالا چقدر موفقند و چقدر پیش می‌روند و چقدر پیش نمی‌روند این بسته به جریان منطقه دارد در تمام این ممالک، این خط مشی احزاب کمونیست است.

ری حزب خائن توده در میزگرد تلویزیونی



محکم کند و همش معلوم است که توضیح دادم برای هدفهای دوربرد آینده.

این هم عبارت است از آن چیزی که درباره کردستان می شود گفت. بالاخره این مسئله چه ارتباطی با شوروی دارد؟ این مسئله این است که بایستی دانست که بالاخره آن شعار اصلی تمام کمونیست های جهان این را سالهای سال، می دانیم و شنیدیم که دنیا بطرف کمونیسم می رود. تمام جهان، جهان کمونیست خواهد شد. همه

دنیا اتحاد جماهیر سوسیالیستی جهانی خواهد شد. وزیر یک پرچم واحد. این به آن معناست که بالاخره کردستان واحد و اما به اصطلاح به عنوان زیر پرچم سوسیالیسم، اما برود وارد اتحاد جماهیر شوروی بشود.

این یک عنوانی است و یک بهانه ای، یک دستاویزی است برای اینکه مسائل اینجوری بنین ترتیب را حل یکنند و کشور های رنگارنگ و مناطق مختلف را بنین صورت ملزم و ملحق یکنند. این قسمت را هم که راجع به کردستان و اتحاد شوروی بود. حالا بن در اینجا بر میگرم خطاب به خلق کرد و مردم کردستان واجب میدانم وقتی که اینجا صحبت میکنم، حالا اگر شما سؤالی داشته باشید از این مطالبی که گفتم، میتوانید بفرمایید جواب عرض میکنم اگر توضیحی لازم باشد. من پامی دارم برای خواهران و برادران کردستانی.

ای خواهران و برادران کردستانی شما بنین انقلاب بزرگ ایران، به این جمهوری اسلامی، به امام خمینی ایمان داشته باشید، باور کنید، دست اتحاد و اتفاق به سوی این جمهوری دراز کنید، دست امام خمینی را بگیرید، اطمینان داشته باشید که این جمهوری درد شما

را دوا خواهد کرد. این تنگه ها، مسلسل ها و وسایل قتله را کنار بگذارید و از کوه پاشین بیایید. بیاید برادران خود را در آغوش بگیرید، بیاید با پاسبانها برادر بشوید. این کار ها را ترک کنید این کار ها، کنار شما نیست. این کار ضد انقلاب است، این را ننم کنید. جمهوری اسلامی ایران، جمهوری انقلابی است. درد شما را بچاره خواهد کرد. این را یک برادر ریش سفینان شما با تعاضاتش تعیین میکند. یک پیام دیگر دارم برای جوانان توده ای کردستان، همان جوانانی که سی و چهار ساله بودند به آنهمی. گویم که شما بطرف جمهوری اسلامی بروید و پرچم جمهوری اسلامی را محکم بگیرید و اطمینان داشته باشید که پای انقلاب هستید. انقلاب که طور دیگری نیست. انقلاب همین جوری میشود که جوانان عزیز، ای نوسان من میوس نشوید. این همان انقلابی است که شما به آن امیدوار بودید. اینهم پیام برای جوانان توده ای کردستان عمومی.

در واقع بستی که آقای گلاویز خطاب به مردم کرد داشتند. عمدت متوجه آن سه قلی. جوانان و هواداران تودم ای در کردستان است، که هنوز به راه درست و راه راست هدایت نشده اند و گرفتار کج رویها هستند. و کرده مردم کردستان منتی است در کنار سایر مردم ایران به دفاع از دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران. در کنار برادران سپاهی خودشان با ضد انقلاب می جنگد و هر جا ضروری باشد، به جانیازی و ایثار می پردازد. مایه کمال خوشوقتی است که این هواداران جوان عده قلی هستند، یا امید که آنها هم به راه صحیح و درست هدایت بشوند.